

ابعاد سه گانه توحید و شرک

قرآن کتاب راهنمای مسلمانان با ستایش خداوند از سه بُعد و باور آغاز میشود و با پناه بردن به او از همان سه بُعد و باور ختم میشود:

آغاز کتاب با سوره حمد: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ
انتهای کتاب با سوره ناس: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، مَلِكِ النَّاسِ، إِلَهِ النَّاسِ

همانطور که ملاحظه می کنید، سه نام: الله، رب و ملک، از سه زاویه بر یک حقیقت، که همان «توحید» یعنی یکتائی خالق هستی است، اشاره میکند و ابعاد سه گانه ای را در مثلث: «الوہیت»، «ربوبیت» و «ملوکیت» مطرح میسازد که در یک وجود تحقق یافته است.

شاید با این مثال بتوان مسئله را شرح ساده تری داد؛ کارخانه بزرگی را در نظر بگیرید که تولیدات گسترده ای دارد. سه مرحله یا سه نقش برای این کارخانه میتوان تصور کرد

۱- طراحی و ساخت (تاسیس).

۲- مالکیت تأسیسات و تولید.

۳- سرپرستی و مدیریت فنی.

سه مرحله یا سه نقش فوق معمولاً توسط سه فرد یا سه گروه و تشکیلات مستقل انجام میشود؛ معمولاً سرمایه دار یا صاحب زمینی برای تأسیس کارخانه به مهندس متخصصی برای طراحی و ساخت آن مراجعه میکند و پس از برپائی بنا و ماشین آلات، سرپرستی و مدیریت تولید را به گروه دیگری واگذار میکند.

البته ممکن است شخص واحدی با صلاحیت های مختلف بتواند هر سه نقش را خودش ایفا کند، این امر در مورد واحدهای صنعتی کوچک البته مقدور است، اما همینکه قدری توسعه یافت، یک فرد محال است بتواند دست آنها همه نقش ها را ایفا نماید.

مثال فوق را در زمینه های دیگر زندگی از تأسیس باغ و مزرعه گرفته تا تأسیس دانشگاه و غیره میتوان تعمیم داد.

موضوع شرک و توحید دقیقاً در همین زمینه است که معنا می‌دهد و مصداق پیدا میکند. اکثریت آنهایی که اجمالاً به وجود خدائی بعنوان خالق جهان اعتقاد دارند، در بعد «الوهیت» متوقف میشوند. خدا را البته باور دارند، اما باوری همچون باور بسیاری از اصول علمی در فیزیک و شیمی و... که در کتابها خوانده و در کتابخانه های خود به خاک و غبار زمانه سپرده اند. آنها زندگی روزمره خود را همچون بی خدایان می کنند، امیدشان به ارباب های متفرق دنیا است و بیم شان از قدرت های پوشالی زمانه در یک کلام، با خدا کاری ندارند مگر هنگام مرگ و مصیبت و گرفتاریهای دنیا که دستشان از همه کس و همه جا کوتاه گردد.

تأکید قرآن در آغاز و انجام خود، بر یکی دیدن این سه قلمرو و توحیدی اندیشه و عمل کردن در زندگی برای همین است که با خدا باید زندگی کرد، نه فقط اعتقاد داشت!

زنده یاد دکتر شریعتی با انتخاب تعبیر موزون و متناسبی از این سه زمینه، البته از بعد منفی و در ارتباط با استبداد زمانه، چه زیبا نشان داده بود که فراز و فرود، صعود و سقوط، اعتلاء و انحطاط افراد و جوامع بستگی تام به برخورد آنها با این مسئله دارد. عناوین ادیبانه ای که او برای رئوس این مثلث برگزیده بود همگان بخاطر دارند؛ جملاتی همچون: زر و زور و تزویر، تیغ و طلا و تسبیح، فرعون و هامان و قارون، ملک و مالک و مُلا، استعمار و استثمار و استحمار، ناکثین و مارقین و قاسطین و... که در فرهنگ سازی تحولات قبل از انقلاب نقش مهمی ایفا کرد.

آن شمع محفل روشنفکران و شاهد صحنه های مبارزه با استبداد، به تناسب نگاه و نیاز نسل آن زمان عمدتاً در موضوع شرک و توحید، به زمینه های ظهور شرک پرداخته بود و عوامل انحطاط و انحراف را از بعد جامعه شناسی توضیح میداد. هرچند به مصداق «تعرف الاشياء با ضدادها» (هرچیز از ضد خود شناخته میشود) توحید را نیز تبیین میکرد، اما بنظر میرسد از بعد تئوریک و شناخت زمینه های قرآنی نیز نیاز روزگار ما بیش از گذشته است.

«ملوکیت»

ملوکیت یکی از رئوس مثلث توحید است. مشتقات این کلمه مثل: مَلِک (پادشاه)، مِلک، مُلک، مالک، ملائکه و... جمعاً ۲۰۶ بار در قرآن تکرار شده است که رقم قابل ملاحظه ای میباشد.

«مالک» بودن خدا، قدرت و توانائی او را در تصرف و حکمرانی بر جهان هستی بیان میکند. این جمله که: مُلک آسمانها و زمین منحصرأ متعلق به خداست (لله ملک السموات و الارض) — له ملک السموات و الارض

(۲۲ بار در قرآن آمده است . همچنین تاکیداتی مثل : **يُدِ الْمَلِكُ** (ملوک بدست قدرت اوست) ، **لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ** (شریکی برای او در ملوک نیست) چنین توانائی مطلق را تبیین می کند .

اگر هم کسی سهمی از ملوک برده باشد و بر جزئی از آن تصرف داشته باشد ، موهبتی است که موقتاً خدا در اختیارش قرار داده است : **وَاللّٰهُ يُوْتِي الْمُلْكَ مَنْ يَّشَاءُ** (خدا ملوکش را به هر که بخواهد - طبق نظاماتی - می دهد) . معنای ملوک در اینجا همان فرماندهی و حکمرانی است که کسانی آنرا احراز می کنند .

در قرآن خدا **مَلِكٌ** هم نامیده شده است که مفهوم « پادشاه جهان هستی » را می دهد . **أَنَّهُم** پادشاه مطلق بی نهایت مقتدر (ملیک مقتدر) (۱). اما از آنجائیکه در طول تاریخ معمولاً پادشاهان به ناحق به قدرت میرسیدند ، او «**مَلِكُ الْحَقِّ**» (پادشاه بر حق) (۲) نامیده شده و از آنجائیکه اغلب سلاطین و زمامداران بدلیل سوء استفاده از قدرت ناپاک و فاسد بودند ، خداوند در قرآن «**مَلِكُ الْقُدُّوسِ**» (پادشاه بی نهایت پاک) (۳) معرفی شده است .

پس بی جهت نیست که آخرین سوره قرآن با پناه بردن به چنین پادشاهی حسن ختام پیدا میکند .

قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ، مَلِكِ النَّاسِ ، إِلَهِ النَّاسِ

او تنها ملوک الناس (حکمران مردم) در دنیا نیست ، روز جزا نیز بر حکم و فرمان او جریان دارد و او « مالکِ یوم الدین » (حکم کننده و داور روز پاداش) است . اگر موقتاً در دنیا اختیار و اراده ای برای انتخاب بما عنایت کرده ، ملوکیت مطلق اش در آخرت متجلی می گردد .

لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ، لِلّٰهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ

(مالکیت امروز از آن کیست ؟ از آن خداوند یکتای چیره) (۴)

اگر کسی مالکیت مطلق همه چیز را در انحصار خدا بداند و اصالتی برای مالکیت های اعتباری ارباب قدرت و ثروت و سرمایه اندوزان دنیا پرست قائل نباشد ، اولین گام را در شناخت مثلث توحید برداشته است ، دو رأس دیگر داستان جداگانه ای دارند که مستقلاً باید به آنها پرداخت .

« ربوبیت » و « الوهیت »

دو نام نیکوی « الله » و « رب » به مراتب بیش از مَلِک و دیگر اسماء الهی در قرآن آمده اند ؛ نام « الله » (با ۲۶۹۸ بار تکرار) نه تنها بیشترین نام ، بلکه بالاترین رقم کلمات بکار رفته در قرآن است ، پس از آن نام « رب » قرار دارد که (با ۹۸۰ بار تکرار) به تنهایی معادل تمامی اسماء خداوند در قرآن (منهای نام الله) بکار رفته است .

به نظر میرسد هرگونه تحقیقی در خدا شناسی ، اسلام شناسی و قرآن شناسی بدون شناخت دقیق این مثلث مقدر نباشد و هیچ ایمانی قبل از تسلیم به قلمرو معنایی این مفاهیم مقبول واقع نشود .

نامهای نیکوی الهی را طبق روایاتی منتسب به پیامبر (ص) ۹۹ نام شمرده اند و در دعای معروف به « جوشن کبیر » به ۹۹۹ نام (که اغلب ریشه مشترکی دارند) اشاره شده است ، با اینحال در قرآن (طبق نمودار پیوست) تنها از حدود ۷۰ نام یاد شده است و تعدادی نیز صفات الهی ذکر گشته است .

همانطور که گفته شد ، دو نام « الله » و « رب » در میان بقیه اسماء موقعیتی ممتاز دارند و شایسته است که پیش از بقیه اسماء ، با آنها آشنائی حاصل نمائیم .

« الله » که با الف و لام معرفه گذاشتن بر سر « اله » (معبود) ، تعریفی از خالق یکتا و تنها معبود شایسته پرستش بشمار میرود ، مدعای همه پیامبران و مسئله اصلی در مبارزه « شرک و توحید » یا تنوع خدایان و تک خدائی بوده است . جوامع بشری هیچگاه از پرستش خالی نبوده ، مشکل اصلی ، شراکت در پرستش و انحراف آن از توحید بوده است .

در مورد « الوهیت » سخن بسیار گفته شده ، اما درباره « ربوبیت » که کلید توحید و جان و جوهر خدا پرستی است ، کمتر تعمق و تدبّری انجام شده و این نوشته در جستجوی مفهوم عمیق تری از ربوبیت می باشد .

معنای لغوی نام « رب »

در ترجمه های فارسی قرآن و بسیاری از تفاسیر ، رب را « پروردگار » معنا کرده اند و مفهوم « تربیت » و پروراندن را از آن استنباط نموده اند ، هرچند چنین برداشتی چندان بیگانه با مفهوم اصلی « رب » نیست ، اما مفهوم تربیت را در مواردی میتوان پذیرفت که از ریشه « رَبَّ وَ » مشتق شده باشد، نه ریشه : « رَبَّ بَ » ،

توضیح آنکه در قرآن تنها ۲۰ بار مشتقات ریشه « رب و » (که مفهوم تربیت به آنها بر می گردد) بکار رفته است . اما ۹۸۰ بار مشتقات ریشه « رب ب » که نام رب به آن بر می گردد ، در قرآن آمده است .

هرچند برای نام « رب » ترجمه رسا و جامعی در فارسی نداریم و هر مترجمی به سلیقه خود معادلی را برگزیده است ، اما به نظر میرسد همان کلمه « خداوند » که به غلط برای « الله » بکار میبرند ، برای « رب » مناسب تر باشد !

هرچند در اثر تکرار در طول زمانی دراز ، مردم ما « الله » را همان خدا یا خداوند میدانند ، اما معنای خداوند در زبان اصیل فارسی به صاحب و مالک و اداره کننده گفته می شد . مثل : کدخدا ، دهخدا ، (مالک ده)

نه براشتی سوارم نه چو خر به زیر بارم نه خداوند رعیت ، نه غلام شهریارم

مالک باغ و مزرعه:

یکی بر سر شاخ و بن میبرند خداوند بستان نظر کرد و دید ...

شاعران گذشته ما در اشعار خود از خداوندِ هوش ، خداوندِ رأی ، جاه ، کشور ، ایران ، دولت ، اقبال ، دشت ، خانه ، و امثالهم بسیار یاد کرده اند .

اگر از یاد نبرده باشیم ، متملقین درباری نیز شاه را : « خدایگان اعلیحضرت همایونی » می نامیدند .

در فرهنگ قرآن نیز دقیقاً همین مفهوم را برای نام « رب » میتوان استنباط کرد . در روزگاران گذشته به دلیل نا امنی و بی قانونی ، هر کس به دنبال آقا بالاسر ، ارباب و مالک الرقاب و سرور و سلطانی می گشت تا زیر سایه ثروت و قدرت او آسایش و امنیتی پیدا کند . در شبه جزیره عربستان نیز هرچند نظام ارباب رعیتی (بدلیل فقدان کشاورزی گسترده) وجود نداشت ، ولی در نظام قبیله‌گی ، شیخ قبیله همان نقش ارباب را ایفاء می کرد و علاوه بر آن ، « رب النوع » های بت گونه این احساس را پاسخ میدادند .

آگاهی به نقش ربوبیت در تجربه رسولان

بی جهت نیست که می بینیم خداوند در اولین الهام خود به قلب پیامبر در غار حراء ، در همان آیات اولیه سوره علق ، برای نخستین بار آیات خود را با نام « رب » (نه الله) بر پیامبر می خواند ، چرا که مفهوم « رب »

که رئیس و صاحب اختیار و تکیه گاه زندگی را القاء میکرد ، به ذهن و زبان و فهم و فراگیری آن رسول ساده تر می آمد.

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...

در مورد حضرت موسی نیز ، خداوند در کوه طور ابتدا صفت ربوبیت خود را باو می نمایاند ، آنگاه الوهیت را :

إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى
وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى
إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي ترجمه
(طه آیات ۱۲ تا ۱۴)

من همانا من رب تو هستم ! پس پای پوش خود (به احترام) بیرون آر که در سرزمین مقدس طوی هستی .
من ترا برگزیدم پس به آنچه وحی میشود گوش فرا دار . منم الله که معبودی جز من نیست ، مرا بندگی کن و
روی دل خود به یاد من به پا دار.

جالب اینکه مهمترین سخن و سخت ترین تاکید حضرت عیسی مسیح نیز که سه بار در قرآن نقل شده ،
چیزی جز یادآوری « ربوبیت » و این حقیقت که فقط و منحصرأ « الله » رب او و رب آنهاست نبوده است :

وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (مریم ۳۶)
مسلمأ الله همان رب من و رب شماست پس او را بندگی کنید که این است راه راست .

اما متاسفانه پیروان آن پیامبر پاک ، به رغم اعتقاد به الله ، « احبار و رهبان » یعنی متولیان دینی ، کشیش و
کاردینال های خود را « ارباب » گرفتند و با تقلید و تبعیت مطلق از سخنان آنها (هرچند باطل) ، عملاً طوق
بندگی آنها را به گردن انداختند و عیسای پاک نیز همه وقت ، حتی وقتی به درخواست آنها تقاضای مائده ای
از خدا کرد ، باز هم بر «ربوبیت» الله تاکید نمود :

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً (مائده ۱۱۴)
و باین ترتیب « رب » را حاجت دهنده آنها معرفی کرد .

با نگاهی اجمالی به داستان انبیاء و امت هایشان در قرآن ، در می یابیم که همه جا سخن از انحراف از ربوبیت ، یعنی گرایش به ارباب های دنیائی ، به رغم اعتقاد به الله بوده است . نگاه کنید :

در داستان یوسف : (خطاب به یاران زندانی)

يَا صَاحِبِي السَّجْنِ اَرَبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ اَمْ اللّٰهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ (یوسف ۳۹)

ای دو یار زندانی ، آیا ارباب های متفرق بهترند یا الهه یکتای چیره ؟

در این سوره واژه « رب » به معنای غیر دینی آن که اشاره به ارباب خانه یا کشور دارد نیز ۳ بار تکرار شده است (۵) و در مفهوم دینی آن در نقش توحیدی حضرت یوسف ده مرتبه آمده است. (۶)

داستان موسی و فرعون

در این ماجرا ، فرعون که با ادعای : « انا ربکم الاعلی » (من عالترین ارباب شما هستم) کوس ربوبیت می زد با دعوت حضرت موسی در معرفی رب واقعی مواجهه میشود:

طه ۴۹ تا ۵۲

قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (فرعون گفت رب شما دو تن کیست ای موسی)

قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (گفت رب ما همان کسی است که آفرینش هرچیزی را اعطا کرده سپس راهنمائی نموده)

قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (فرعون گفت تکلیف مردم نسل های گذشته چه میشود ؟)

قَالَ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي ... (گفت علم آن نزد پروردگارم است ...)

شعرا ۱۶ تا ۲۹

فَأْتِيَافِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (بروید نزد فرعون و بگوئید ما فرستادگان رب العالمین هستیم)

قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ (فرعون گفت رب العالمین چیست ؟)

قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ (گفت رب آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست اگر واقعاً یقین دارید)

قَالَ لِمَنْ حَوْلَهُ أَلَا تَسْمَعُونَ (فرعون به اطرافیانش گفت آیا نمی شنوید ؟)

قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ (گفت رب شما و رب پدران پیشین شما)

قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمْ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (فرعون گفت رسولتان که برای شما فرستاده شده دیوانه است)
قَالَ رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ (گفت رب مشرق و مغرب و آنچه میان آنهاست اگر واقعاً تعقل کنید)

قَالَ لَنْ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (فرعون گفت اگر غیر از من الهه ای بگیری قطعاً تو را زندانی خواهم کرد)

شگفت اینکه ساحران نیز (که قبلاً به عزت فرعون سوگند پیروزی خورده بودند) پس از مشاهده معجزه موسی شجاعانه اعلام ایمان به « رب » میکنند :

شعرا ۴۶ تا ۴۸

قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (گفتند به رب العالمین ایمان آوردیم)
رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ (همان رب موسی و هارون)

و حتی پس از تهدید های فرعون به قطع کردن دست و پای آنان در جهت خلاف و دار زدن دسته جمعی می گویند

شعراء ۵۰ تا ۵۱

قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (باکی نیست ما بسوی رب مان منقلب شده ایم)
إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَاَنَا أَنْ كُنَّا أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ
(ما امیدواریم ربمان از اینکه نخستین ایمان آورندگان هستیم خطاهایمان در گذرد)

قهرمان تصدیق رب العالمین

اگر فرعون به عنوان شاخص ترین چهره تکذیب « رب العالمین » در قرآن معرفی شده ، حضرت ابراهیم در این سوره قهرمان « تصدیق رب العالمین » شناخته شده است.

خداوند ماجرای ابراهیم را از جلوه های متنوع ، در سوره های متعددی نقل کرده است که هر جلوه در رابطه با روح کلی و سیاق اصلی سوره می باشد ، از آنجایی که محور سوره شعراء رب العالمین است ، برخورد

صادقانه این انسان نمونه را با این حقیقت بنمایش می گذارد تا برای قوم پیامبر (ص) و همه انسانها الگو و اسوه ای باشد .

وقتی بی خاصیتی بتان را برهان می آورد ، بر رب العالمین تکیه کرده (فانهم عدولی الا رب العالمین) و ربوبیت او در تمامی مراحل و مراتب عمر خود بیان می کند (در خلقت ، در هدایت تکوینی و تشریعی ، در اطعام و اسقاء ، در اشفاء ، در امانت و احیاء و در غفران ذنوب) . به این ترتیب نشان می دهد نه تنها آفرینش اولیه و رهیابی شناخت و مسائل مادی و معنوی مورد نیاز انسان ، بلکه تغذیه دائمی او که ضامن رشد و ادامه حیاتش می باشد ، شفای بیماری ها در جهت ترمیم عوارض و جبران نواقص ، مرگ و حیات مجدد در قیامت و آمرزش خطاها و ذنوب تماماً به دست رب العالمین بوده زمینه های ربوبیت او را نشان می دهد .

شعراء ۷۷ تا ۸۳

فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِّي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ (همه آنها دشمن منند جز رب العالمین)
الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ (همانکه مرا آفرید پس همان مرا هدایت می کند)
وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ (همانکه مرا طعام و رفع تشنگی می دهد)
وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ (و هرگاه بسیار شوم هموست که مرا شفا می دهد)
وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ (همانکه مرا می میراند سپس زنده می کند)
الَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ (همانکه امیدوارم در روز جزا خطاهای مرا ببخشد)
رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَالْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ (پروردگارا ، مرا حکمت ده و به صالحان پیوند)

ربوبیت در رسالت پیامبر اسلام

همانطور که قبلاً گفته شده ، اولین سخن خدا با رسول گرامی خود در غار حراء فرمان قرائت آثار ربوبیت بود

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ

در سوره مدثر که بلافاصله پس از سوره علق نازل شده نیز برای رسولی که باید با ارباب های دنیائی شرک و بت پرستی مقابله کند بار دیگر « ربوبیت » (نه الوهیت) را یاد آوری میشود.

يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ (ای جامه در خود پیچیده)

قُمْ فَأَنْذِرْ (برخیز و هشدار ده)

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ (پرورد گارت را بزرگ شمار)

...

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (و برای پرورد گارت صبر کن)

خداوند به رسول خود فرمان می‌دهد که اعلام کند :

انعام ۱۶۱ تا ۱۶۴

قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(بگو پرورد گارم مرا به راه مستقیم هدایت کرده است ، همان دین پیا دارنده ای که آئین ابراهیم حنیف بود که هرگز از مشرکین نبود)

قُلْ إِن صَلَاتِي وَتُسْكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

(بگو همانا نماز من ، عبادت من ، زندگی و مرگ من برای خدائی است که رب العالمین است .)

لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ

(شریکی برای او نیست و من به چنین باوری مامور شده ام و نخستین گرونده به آن هستم .)

قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ...

(بگو آیا (انتظار دارید) من غیر از الله را به عنوان رب انتخاب کنم در حالیکه او رب هر چیزی است)

توصیه به مسلمانان

شناخت ربوبیت در خداپرستی توحیدی از مهمترین موضوعاتی است که قرآن بر آن تاکید کرده است ، علاوه بر تسبیح اسم « رب عظیم » و « رب اعلی » ، که حداقل در ۱۷ رکوع و سجود شبانه روزی ذکر می

کنیم تا عظمت و عالی بودن این مدیریت (در بعد کمیت و کیفیت) و نظام دهنده آنرا از خاطر نبریم ، اشارات فراوانی در قرآن به این امر شده که ذیلاً مواردی را بر می شماریم :

یاد آوری پیمان الهی از همه فرزندان آدم
اعراف ۱۷۲:

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ

آنگاه که پروردگارت از پشت بنی آدم (نطفه آنها) نسلشان را پدید آورد و (با منطق عقل و خرد) ، آنها را بر خودشان گواه گرفت که : مگر من « رب » شما نیستم ؟ گفتند : آری ، گواهی دادیم . (این گواهی عقلانی را از همه گرفتیم) تا روز رستاخیز نگویید ما از این موضوع بی خبر بودیم .

فصلت ۳۰

رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ

کسانیکه گفتند (اعلام قاطع کردند که) رب و صاحب اختیار ما « الله » است و (وبا سرباز زدن از بندگی غیر خدا ، بر اعتقاد خویش) پای فشردند ، فرشتگان دائماً بر آنها فرود می آیند (و چنین در روان آنها القاء می کنند که) نرسید و اندوهگین نباشید ، بهشت موعودتان بر شما بشارت باد .

در هریک از آیات ذیل نیز سه بار نام « رب » (در یک آیه) از زمان پیامبران مختلف به زبان آمده است .

از زبان حضرت موسی:

وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالاً فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوْا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ

از زبان ذوالاقرنین

قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

انعام ۱۵۸

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ

« ربوبیت » ، پل ارتباطی با « الوهیت »

فردی را تصور کنید که در جزیره دور افتاده ای یکه و تنها زندگی میکند . فرض کنید این شخص بد لایلی (مثلاً تنها باقیمانده یک کشتی غرق شده) از کودکی در این جزیره اقامت داشته و اخیراً او را یافته و کشف کرده اند ، شما صفات متعددی همچون: صبر، صرفه جویی ، شجاعت ، مقاومت ، مراقبت و امثالهم میتوانید در او بیابید ، اما هرگز نمیتوانید او را معلم و مربی بنامید ! زیرا چنین صفاتی نیازمند ارتباط است و باید در روابط با دیگران شکل بگیرد . پس تا شاگردی نباشد معلمی معنا پیدا نمیکند !

بسیاری از زمینه ها همچون : « ولایت » ، « حفاظت » ، « نصرت » و ... از این قبیل اند که باید در مناسباتی طرفینی تحقق یابند .

همانطور که میدانید ، نام های نیکوی خدا بسیارند که کم و بیش با لیست آنها آشنا هستید . اما در این میان تنها « رب » است که همواره در ترکیب با ضمائر (مثل ربکم ، ربنا ، ربی ...) یا در ترکیب با اسماء (مثل سموات و الارض ، عرش و ...) بصورت مضاف آمده است بطوریکه ما در قرآن همواره با « رب مضاف » مواجه هستیم نه « رب » مستقل !! همچون سایر اسماء الله ، رحمن ، رحیم ، غفور و ... ما به استثنای نام « رب » ، و به ندرت برخی نام های دیگر ، هرگز نمی بینیم نام های نیکوی الهی با ضمائر یا چیز دیگری ترکیب شده باشد و این نکته حائز اهمیت بسیاری است.

بخشی از صفات خداوند همچون علیم ، عظیم ، جبار ، عزیز و ... یاد آور نام های عام و مطلق خداست ، اما نام رب (و همچنین مولا ، ناصر و حافظ) در ارتباط با مخلوقات معنا میدهد و ظهور و بروز آن صفات را در آنها آشکار می سازد. مثل ظهور معلمی و مربی گری یک استاد در وجود شاگردان و یا ظهور ولایت الهی .

در کسانی که به دوستی و تولای او دل باخته باشند و همینطور « نصرت » و « حفاظت » .

در این میان نام « رب » وضعیت کاملاً ممتازی دارد و از ۹۸۰ بار تکرار آن در قرآن به استثنای دوسه استثنا در ۹۹،۸٪ موارد همواره « رب مضاف » آمده است و به وضوح به نقش رئیس مرئوسی ، معلم شاگردی ، مدیر کارمندی ، مولا مملوکی ، ناصر منصوری و . . . تکیه میکند و ارتباط تنگاتنگ بنده با خدا را میرساند که در هیچیک از نام های دیگر چنین ارتباطی قابل مشاهده نیست .

در مورد « رب » به حد کافی گفته شد ، در مورد « ولایت » نیز می بینیم در موارد بسیاری این کلمه در قرآن با ضمائر آمده است . مثل مولاکم ، مولانا ، مولاه ، ولیکم ، ولی (ولی من) ولیهم ، اولیاء ، اولیاء کم ، ولایتهم ، . . . در مورد نصرت و حفاظت : نصرهم ، نصرکم ، یحفظونه

بطور خلاصه « ربوبیت » کلید گشودن دروازه های توحید و رمز بندگی و عبادت و پل ارتباطی میان خدا و بنده میباشد .

آیا تا کنون به این نکته توجه کرده اید که ما در دعا غالباً « رب » خود را می خوانیم ؟!

در قرآن ۶۷ بار کلمه « ربِّ » (ای رب من) تکرار شده است ، در حالیکه یکبار هم « یا الهی » (ای خدای من) در این کتاب نیامده است (هرچند در ادعیه غیر قرآنی وجود دارد).

جمله « ربنا » ۱۱۱ بار در قرآن تکرار شده که بیش از نیمی از آن حالت دعا دارد . در حالیکه ذکر « اللهم » فقط ۵ بار در قرآن آمده است ، چرا ؟! . . . چون دعا و درخواست با ربوبیت بیشتر تناسب دارد تا الوهیت .

ما در نمازهای یومیه ۱۷ بار ذکر « سبحان ربی العظیم و بحمده » را در رکوع و ۱۷ بار ذکر « سبحان ربی الاعلی و بحمده » را در سجود بزبان می آوریم تا عظمت و عالی بودن ربوبیت او را بخود تلقین کنیم . اما کمتر این تلقین را در زندگی خود تحقق می بخشیم .

اوج دعاها ی قرآنی و عالترین فرازهای ارتباط بنده با خالق را همواره با تاکید بر نام « رب » می یابیم . نگاه کنید به موارد ذیل :

مناجات های مومنین (دو آیه انتهای سوره بقره که جمع بندی آن محسوب میشود):

آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلُّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إَصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

مناجات های راسخین در علم (آیات ۷ تا ۹ سوره آل عمران):

وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبَّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ
رَبَّنَا لَا تَزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ

دعاهای بلیغ بنده برگزیده خدا ابراهیم خلیل:

بقره ۱۲۷ ت ۱۲۹

وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ
رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

ابراهیم ۳۷ تا ۴۱

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ
رَبَّنَا إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِي وَمَا نُعْلِنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ
رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

سخن را با فرازی از دعای کمیل « امام العارفین » که معنای ربوبیت را بیش از دیگران درک کرده بود به پایان میبریم .

یا رب ، یارب ، یا رب ،
یا الهی و سیدی و مولای و ربی،
یا من بیده ناصیتی یا علیماً بضری و مسکنتی،
یا خیراً بفقری و فاقتی ، یا رب ، یا رب ، یا رب.

نکاتی آماری درباره کاربرد نام «رَبّ» در قرآن

- کلمه « رب » (از ریشه : « رَبَّ بَ » به معنای بزرگ و اداره کننده و صاحب اختیار) جمعاً ۹۸۰ بار (با مشتقاتش) در قرآن آمده است .
- کلمه « رب » (از ریشه « رَبَّ وَ » و به معنای تربیت و بالا آوردن) جمعاً ۲۰ بار در قرآن آمده است .
- مجموع دو رقم فوق عدد ۱۰۰۰ می باشد که رقم قابل توجه و معناداری است .
- از ۹۸۰ باری که کلمه « رب » در قرآن بکار رفته است ۹۷۰ بار آن این کلمه وصف خدا شمرده شده است (۷) و ۱۰ مورد دیگر کلماتی مثل ارباب و ... متفرقه می باشد نیامده است
- نام « الله » در ۲۶۹۸ بار تکرار در قرآن ، حتی یک مرتبه هم در ترکیب با ضمائر یا بصورت « مضاف و مضاف الیه » نیامده است (۸) در حالیکه در مورد نام « رب » قضیه معکوس است ، یعنی از ۹۷۰۰ بار تکرار نام رب ، حتی یک مرتبه هم نام « رب » تنها (همچون الله) در قرآن نیامده است .
- نام رب در ۴ / ۹۶ موارد (۹۳۵ بار) با ضمائر انسانی ترکیب شده است (ربک ۲۴۲ بار - ربه ۱۲۵ - ربکم ۱۱۹ - ربنا ۱۱۱ - ربی ۱۰۱ - ربه ۷۶ - رب ۶۷ - ربکما ۳۳ - ربها ۹ - ربهما ۳ - رب ابائکم ۳ - رب الناس - رب العالمین ۴۲ - رب موسی و هارون ۳
- نام « رب » در ۳ / ۳۰ موارد (۲۹ بار) به پدیده های آسمانی اطلاق شده است (رب السموات و الارض ۱۴ بار - سموات السبع - العرش ۶ - ستاره شعری - فلق
- نام « رب » در ۴ / ۰ موارد (۴ بار) به موضوعات متفرقه تعلق گرفته است (رب هذه البلده - هذا البيت - رب العزه رب کل شی)
- نام « رب » در ۲ / ۰ موارد (۲ بار) به صورت نکره (نه معرفه) در ترکیب با صفات دیگر آمده است (رب غفور - رب رحیم)

• به طور کلی نام رب در ۸/۹۹ موارد با ضمائر یا به صورت مضاف آمده است .

۱- قمر ۵۵

۲- طه ۱۱۴ و مومنون ۱۱۶

۳- جمعه ۱ و حشر ۲۳

۴- غافر ۱۶

۵- در آیات ۴۲، ۲۳، ۴۲

۶- در آیات ۱، ۲۴، ۶، ۳۳، ۳۴، ۵۰، ۵۳، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۱

۷- بقیه موارد : ارباب ، ارباباً (۳ بار) ربیون ۲ ، ربانیین ۲ ، ربائبکم ، رباً

۸- در زبان عرب هر اسمی (مثلاً کتاب) در یکی از سه حالت می آید ؛ ۱- معرفه (الکتاب) ، ۲- نکره (

کتاب) ، ۳- به صورت مضاف و مضاف الیه (کتابی ، کتابک و ...) الله همواره در حالت ۱ و ۲ در قرآن

آمده و « رب » در حالات ۳ و (بصورت نادر ۲/۰ در حالت ۲)